http://jcp.khu.ac.ir

فصلنامه روانشناسی شناختی دوره ۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷ مقاله علمی- پژوهشی

کاربرد نظریه استعاره مفهومی لیکاف در آموزش تفکر خلاق

***محمود محمدی:** (نویسنده مسئول) دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Mohamadi8487@gmail.com

افضل السادات حسینی: دانشیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رمضان برخورداری: استادیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری محمود محمدی به راهنمایی استاد سرکار خانم افضل السادات حسینی است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۸

چکیده

پژوهش حاضر با این هدف شناخت نقش و کاربرد نظریه استعاره مفهومی لیکاف در آموزش تفکر انجام شد. این پژوهش با روش تحلیل مفهومی ۳۰ منبع منتخب در دو بخش زبان فنی و زبان متعارف انجام شده است. نتایج تحلیل زبان فنی بیانگر آن است که نقش یا پیامدهای استعاره مفهومی در آموزش تفکر خلاق، به طور کلی در دو حوزه شناختی و اجتماعی قابل تقسیم است. از پیامدهای شناختی می‌توان به مواردی چون؛ پرورش مهارت استدلال، بهبود توانایی تعقل و توانایی منطقی و صوری، و توانایی مفهوم سازی و از پیامدهای اجتماعی هم یادگیری منطق و استدلال سخن گفتن، یادگیری سخن گفتن صحیح، اصولی و جذاب و تفکر برانگیز و تقویت گفتار محاوره‌ای و روزمره و مانند آن ها اشاره کرد. نتایج تحلیل زبان متعارف نشان می‌دهد که آموزش تفکر عمدتاً استعاری و با استعاره‌ها انجام می‌شود و انتخاب انواع استعاره‌های مختلف می‌تواند نتیجه آموزشی و تربیتی متفاوتی داشته باشد. بهره گیری از استعاره‌های مفهومی در آموزش تفکر، در تسهیل آموزش و یادگیری مؤثر است و معلمان می‌توانند برای تفکر بهتر، دانش آموزان را با هدایت خود برای تولید اندیشه‌ها، ایده‌ها و پدیده‌ها، هم از استعاره‌ها بهره بگیرند و هم این که یادگیرندگان برای بهبود یادگیری شان و در جهت خلاقیت در تفکرشان، استعاره‌هایی تولید کنند. معلمان و آموزش دهندگان، باید در فرایند آموزش تفکر، در زمان کار با کودکان، مراحل متخلف و تدریج را رعایت کنند. در پایان مقاله الگوی نمونه جهت آموزش تفکر خلاق مبتنی بر استعاره مفهومی، ارائه شد.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، خلاقیت، آموزش تفکر، آموزش تفکر خلاق.

Journal of Cognitive Psychology, Vol. 6, No. 4, Winter 2019

Application of the Conceptual Metaphor of Lakoff in the Teaching of Creative Thinking

Mohammadi, M. (Corresponding author) Ph.D. Student of Philosophy of Education Tehran University: Tehran, Iran. Mohamadi8487@gmail.com

Hoseini, AS. Associate Professor of Philosophy of Education, Tehran University: Tehran, Iran.

Barkhordari, R. Assistant Professor of Philosophy of Education, Kharazmi University: Tehran, Iran.

Abstract

The purpose of this study was to identify the role and application of the concept of metaphor of Lakoff in thinking teaching. This research has been conducted with conceptual analysis method of 30 selected sources in two parts of the technical language and the conventional language. The results of technical language analysis indicate that the role or outcomes of conceptual metaphor in the teaching of creative thinking can be generally divided into two cognitive and social domains. Cognitive outcomes include: developing the skills of reasoning, improving the ability to reason, and rational and formal ability, and the ability to conceptualize, and from the social consequences of learning logic and reasoning to speak, learning to speak properly, principled, attractive and thoughtful, and reinforcement of spiritual and everyday speech and the like. The results of conventional language analysis show that thinking education is mostly metaphorical and metaphorical, and the choice of different metaphors can have different educational outcomes. The use of conceptual metaphors in teaching thinking is effective in facilitating learning and learning, and teachers can, for better thinking, use students to direct their thoughts, ideas and phenomena, both metaphors, and that learners create metaphors to improve their learning and to creativity in their thinking. Teachers and educators should, in the process of teaching teaching, while working with children, follow the offending and gradual stages. At the end of the article, a typical model for the teaching of creative thinking based on conceptual metaphor was presented.

Keywords: Conceptual Metaphor, Creativity, Thinking Education, teaching of creative thinking.

[Downloaded from jcp.khu.ac.ir on 2024-04-28]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1397.6.4.5.2]

مقدمه

علوم شناختی بر«فرایند آموزش»، طبیعتاً تأثیر داشته است و رویکرد شناختی توجه خود را بیشتر به نقش شناخت های انسان معطوف می کند و اعتقاد بر این دارد که محرک های مشابه و یکسان، رفتارهای متفاوتی را مبتنی بر فرایند های ذهنی، ظاهرمی سازد (فتحی آذر، ۱۳۷۲). بر طبق رویکرد شناختی، یادگیری فرایندی جهت دار، فعال و وابسته به فعالیت‌ها و پردازش‌های ذهنی و فکری فراگیر است. بنابراین ضروری است معلم، ازتوانایی های شناختی برخوردار باشد. و بر این اساس در چند دهه اخیر، نظام آموزشی کشورها به منظور ارتقای توانایی های شناختی معلمان، تلاش های بسیار کرده اند، به ویژه این که از رویکرد شناختی، علوم و فناوری های شناختی، روان شناسی شناختی، علوم اعصاب شناختی، فلسفه ذهن و مانند آن در سطح وسیع استفاده می شود. نظریه معاصر«استعاره مفهومی جورج لیکاف[1]»، از جمله دیدگاه های اساسی در رویکرد شناختی، می باشد. دیدگاه استعاره مفهومی، نخستین بار توسط جورج لیکاف و مارک جانسون در سال ۱۹۸۰ در کتابی با نام «استعاره هایی که با آن ها زندگی می کنیم[2]» مطرح گردید. استعاره مفهومی، رابطی طبیعی بین زبان و تفکر است. استعاره را «ادراک و تجربه چیزی از یک نوع به واسطه چیزی از نوع دیگر معرفی کرده اند» به عنوان مثال در استعاره «عشق، یک ماجراجویی است» با استفاده از مفهوم ماجراجویی، عشق را توصیف کرده اند، به عبارت دیگر درک حوزه عشق به واسطه حوزه ماجراجویی صورت می گیرد(لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ۱۹۹۲ ، مکسول، ۲۰۱۵). همچنین استعاره را می توان نگاشت[3] از حوزه مبدأ[4](در اینجا: ماجراجویی) به حوزه مقصد[5](در اینجا: عشق) دانست. بر خلاف نظریه کلاسیک استعاره، که استعاره را موضوعی صرفاً ادبی و زبانی می داند، نظریه معاصر ادعا می کند، نظام ادراکی انسان اساساً سرشتی استعاری دارد و استعاره به شکل ناخودآگاه و غیر اختیاری، در زندگی روزمره انسان فراوان به کار می رود(همان، ۱۳۸۹). با توجه به این که این دیدگاه در فلسفه زبان و زبان شناسی شناختی مطرح است، این پژوهش قصد دارد که این دیدگاه را با توجه به دیدگاه های شناختی دیگر از جمله روان شناسی شناختی و خلاقیت ارتباط و بسط دهد.

فعالیت هایی که موجب آگاهی ما از جهان هستی می شود، شناخت نام دارد؛ ادراک، یادگیری و تفکر از جنبه های مهم شناخت هستند (تلخابی و بهشتی، ۱۳۹۱). از این جنبه های مهم شناخت، در پژوهش حاضر، تفکر و آموزش تفکر مورد مطالعه قرار می گیرد. تفکر را اساس رفتار انسان ها دانسته اند. حسینی (۱۳۸۸) به نقل از ایسون[6] تفکر را فرایندی رمز درونی می داند که منجر به یک حوزه شناختی شده و نظام شناختی شخص متفکر را تغییر می دهد. مهارت های تفکر، مجموعه ای از مهارت ها هستندکه فراگیرنده را برای یادگیری بهتر در قلمرو درسی آماده می سازند، زیرا با بهبود تفکر می توان یادگیری را بهبود بخشید. یکی از انواع مهارت های تفکر پردازش اطلاعات است(تلخابی و تقوی، ۱۳۹۰). و از دیگر انواع مهارت های تفکر می توان به استدلال و پژهش اشاره کرد. در این پژوهش، از مهارت های تفکر به طور خاص، مهارت و بُعد «استدلال» و نقشی که استعاره در این زمینه ایفا می کند، مورد نظر است که می توان در قالب «استدلال استعاری» بررسی کرد.

لیکاف و جانسون(۱۹۹۹) معتقدند که پیشرفت های اخیر در زمینه دانش مربوط به مغز و علوم شناختی بر این امر تأکید دارند که خود آگاهی و تفکر، فرایندهای تجسم یافته در یکدیگرند. معماری مغز و اعضای حسی، نگریستن، شنیدن و دانستن ما را سازمان می دهد .امروزه اندیشمندان آموزشی بر این باورند که یکی از اهداف اصلی تعلیم و تربیت، تربیت افراد خلاق با تفکر خلاق هست. با توجه به این ضرورت و اهمیت، اصلاح و تغییر اساسی در عناصر مختلف برنامه های آموزشی، به ویژه راهبردهای آموزش و تدریس از اهمیت بسیاری برخوردار است و تغییر فرایند یاددهی ــ یادگیری از راهبردهای سنتی به راهبردهای آموزشی نو، لازم به نظر می رسد. به اعتقاد مایر(۱۹۸۹): تفکر خلاق، زمانی رخ می دهد که معلم موضوع درسی را به نحوی آموزش دهد که به دانش آموز کمک شود تا آنچه را که یاد گرفته است در حل خلاق مسأله به کار ببرد. بنابراین، این که استعاره های مفهومی چه نقشی در آموزش تفکر خلاق دارد و معلمان در آموزش تفکر خلاق از چه استعاره هایی استفاده می کنند؟ می تواند در بررسی ارتباط استعاره های مفهومی با آموزش تفکر خلاق، کمک کننده باشد. به نظر می رسد زبان استعاری معلم و بهره گیری از استعاره های مفهومی توسط وی در حین آموزش و خلاقیت در فضاهای استعاری، بتواند بستری فراهم آورد که

1. George Lakoff
2. Metaphors We Live By
3. Mapping
4. Target domain
5. Source domain
6. Eson

[Downloaded from jcp.khu.ac.ir on 2024-04-28]
[DOR: 20.1001.1.23455780.1397.6.4.5.2]

شاگردان از طریق استدلال استعاری، فکر کنند. چرا که احتمالاً این زبان به تجارب ذهنی شاگردان کلاس، ساختار و شکل خاصی بدهد. در فهم، تفکر، تجربه و نحوه نگرش مخاطب به موضوعات تفکر و فهم روابط بین موضوعات تأثیر گذاشته و دریچه ای نو در آموزش تفکر خلاق بگشاید.

بنابراین به نظر می رسد فرایند آموزش تفکر با چالش ها و آسیب هایی روبرو بوده است، با توجه به این که آموزش و پرورش شناختی عمدتاً در پاسخ به تلاش های محققان و کارگزاران مدارس برای کشف کارآمدترین راه های تدریس، یادگیری و حل مسأله، در جامعه آموزش و پرورش مدرسه ای، توسعه یافته است(اشمن و کانوی، ۱۳۸۴) لذا در این پژوهش، با توجه به این که استعاره زبانی، آیینه تفکر استعاری است. می توانیم با استعاره های مفهومی متفاوت به شیوه های ناسازگار مفهوم سازی کنیم(قائمی نیا، ۱۳۸۸). همچنین طی بررسی‌های نگارنده، تاکنون هیچ پژوهشی به این موضوع اصلی، نپرداخته است، پژوهش های پیشین(مانند: پایان نامه صدری(۱۳۸۵) با عنوان «استعاره در زبان فارسی از دیدگاه معنی شناسی شناختی»، مقاله پژوهشی گلفام و یوسفی راد(۱۳۸۱) با موضوع«زبان شناسی شناختی و استعاره»، پژوهش جیمز لاولی و پنی تامکینز[1](۲۰۰۳) با عنوان «استعاره ها در ذهن»، و در نهایت مقاله تحقیقی مکسول(۲۰۱۵) با عنوان«استعاره معلم به مثابه فردی حرفه ای و متخصص: چه نکاتی را برجسته و چه چیزی را پنهان می کند؟») بیشتر در چارچوب بررسی استعاره های مفهومی در رابطه با موضوعات و جنبه های مختلفی چون متون ادبی، حیطه زبان و ... بوده و این نظریه در رابطه با آموزش تفکر خلاق مورد بررسی قرار نگرفته است. و «نظریه استعاره مفهومی لیکاف» نه تنها از باب چالش های آن با ماهیت معنا و نظام شناختی و تفکر انسان ها، بلکه از نظر طرح، نگرش جدیدی از استعاره در گفتمان تعلیم و تربیت که می تواند یک شگرد بلاغتی قدرتمند برای ارتقاء تغییرات اساسی و مطلوب در حوزه آموزش تفکر خلاق باشد، ضروری به نظر می رسد. لذا در این پژوهش، با توجه به این که استعاره زبانی، آیینه تفکر استعاری است. می توانیم با استعاره های مفهومی متفاوت به شیوه های ناسازگار مفهوم سازی کنیم(قائمی نیا، ۱۳۸۸) به عبارت دیگر به نظر می رسد بتوان با کمک استعاره های برخاسته از فرهنگ تعلیم و تربیت در حوزه آموزش و آموزش تفکر خلاق، در پرتو استعاره های مفهومی به خلاقیت در آموزش دست یابیم و به فرایند آموزش به ویژه آموزش تفکر خلاق بپردازیم.

به نظر می رسد اهمیت پژوهش حاضر ناظر بر اهمیت تفکر، خلاقیت و آموزش تفکر خلاق، است. و نتایج این پژوهش به نوبه خود بتواند از آسیب ها و صدمات وارده بر آموزش و تدریس مانند ضعف و عدم توجه کافی به فرایند آموزش در مدارس، عدم تأثیر و کارایی لازم آن در کلاس ها، عدم تحقق کامل یاددهی یادگیری و خلاقانه نبودن آن و نیز مشکلات و مسائل مربوط به یادگیری یادگیرندگان، نظیر نگرش نسبت به علم و دانش، عدم توانایی های ذهنی و شناختی در یادگیری و عدم شناخت خلاقیت در یادگیری، جلوگیری کرده و لذت یادگیری در آن ها را افزایش دهد. و بتواند با توجه به یافته های حاصل از مفروضه های فلسفی جورج لیکاف در حیطه استعاره مفهومی، در ایجاد آموزش تفکر خلاق مؤثر واقع شود.

با توجه به آنچه مطرح شد و با توجه به این که پژوهش های داخلی و خارجی در حیطه رویکرد شناختی استعاره مفهومی لیکاف، به صورت محدود انجام یافته و هر یک از آن ها به طور جداگانه به موضوع استعاره و به ویژه استعاره مفهومی لیکاف بیشتر در ارتباط با مقوله زبان فارسی پرداخته اند و ارتباط بین استعاره مفهومی، آموزش خلاق را از بعد شناختی نادیده گرفته اند. و بنا به مقتضیات خاص خودشان جوابگوی مسأله ای که این پژوهش به دنبال آن هست، نیستند؛ همچنین با اعتقاد بر این که استعاره ها هم در محتوای دروس مختلف و هم در آموزش، بر نظام شناختی و تفکر یاددهنده و یادگیرنده تأثیر دارند و ابزاری مطلوب برای شناسایی نظام شناختی انسان ها هستند، لذا به نظر می رسد ضرورت دارد جهت توسعه حرفه ای معلمان(دانش و مهارت های آنان) در فرایند «آموزش تفکر»، بر حسب رویکرد شناختی(توجه به استعاره، مبتنی بر خلاقیت)، مورد بررسی قرار داده شود؛ و راهبردهای ایجاد توانایی های شناختی معلم در آموزش تفکر خلاق، در پرتو نظریه زبان شناختی استعاره مفهومی بررسی شود. نوآوری و خلاقیتی که این پژوهش در بر خواهد داشت، پرداختن به مقوله خلاقیت در تفکر و آموزش تفکر خلاق با توجه به نظریه زبان شناختی استعاره مفهومی لیکاف است؛ از یک طرف خلاقیت در تفکر یاددهنده و فراگیرنده و از طرفی دیگر خلاقیت در آموزش تفکر. بنابراین این پژوهش بر آن است که با تبیین دیدگاه استعاره مفهومی جورج لیکاف، پیامدهایی در آموزش تفکر خلاق استنتاج و استخراج نماید. و یا حتی الگویی برای

[9]. Lawley. James. Penny Tomokins

[Downloaded from jcp.khu.ac.ir on 2024-04-28]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1397.6.4.5.2]

آموزش تفکر خلاق ارائه کرد. از این رو پرسش کلیدی این پژوهش عبارت است از: نقش و کاربرد نظریه استعاره مفهومی جورج لیکاف، در آموزش تفکر خلاق چیست؟

تعاریف زیادی از استعاره به عمل آمده است، به نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)«درون مایه استعاره، عبارت است از درک و تجربه چیزی بر حسب چیز دیگر» (۱۹۸۰: ۵). به نظر راجرز (۲۰۱۵) استعاره ها مانند «لنزهای ایده» هستند که به ما در درک خود و جهان کمک می کنند. نیز به نظر وی استعاره به سادگی یک مقایسه و شاید یک ابزار مفید برای درک عمیق ما از چیزی است. همچنین استعاره به «دیدن چیزی از نظرگاه چیز دیگر» تعریف شده است (براون، ۱۹۷۷). لیری (۱۹۹۰) تعریف نسبتاً جامع تری دارد، به نظر او:«استعاره عبارت است از دادن نامی به چیزی یا ارائه توصیفی درباره چیزی، به نحوی که آن نام یا توصیف، به طور قراردادی یا به شکل متعارف به چیز دیگری متعلق باشد»(قاسم زاده، ۱۳۹۲). لیکاف و جانسون(۱۹۹۹) معتقدند، تفکر انسان عمدتاً استعاری است. استعاره ها دارای چهار عنصر کلیدی هستند: دو نمونه آن گویه های مورد مقایسه اند؛ مشبه و مشبه به. دو مورد دیگر؛ شیوه ای است که مشبه بر مبنای آن توصیف شده است. مثلاً: «تابلوهای تبلیغاتی، مانند زگیل هایی بر روی یک منظره اند». در این استعاره، تابلوهای تبلیغاتی، مشبه هست و زگیل، مشبه به (استرنبرگ، ۱۳۹۵).

پس در شکل ساده استعاره چیزی(مثل الف) به چیزی دیگر(مثل ب) نسبت داده می شود. مانند:

«کودکان، شکوفه های زندگی هستند»

« الف ب است »

در این استعاره، که در واقع نوعی تشبیه است، قسمتی از مفهوم شکوفه مانند شادابی، نشاط، طراوت، بالندگی و آسیب پذیری به مفهوم کودک منتقل می شود و در شکل خاص استعاری جای آن را می گیرد و مفهوم کودک را در سطح جدیدی قرار می دهد و در نهایت راهی باز می کند برای پی بردن به جنبه هایی از کودکی که به طور معمول در تعاریف و مفهوم سازی ها، به آن ها اشاره نمی شود(قاسم زاده، ۱۳۹۲).

لیکاف و جانسون(۱۹۸۰) بر اساس شواهد زبانی روزمره، استعاره ها را بر اساس کارکرد شناختی به سه دسته اصلی استعاره های جهتی[۱]، استعاره های هستی شناختی[۲] و استعاره های ساختاری[۳] تقسیم کرده اند. البته طبقه ای دیگر تحت عنوان استعاره های تصویری، بعدها توسط لیکاف و ترنز (۱۹۸۹) معرفی شدند (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴).

استعاره های جهتی، استعاره هایی هستند که عمدتاً مفاهیم را بر اساس جهت گیری فضایی، مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و ... سازماندهی و مفهومی می کنند. آن ها چند نمونه اصلی زیر را ارائه می کنند:

ـ شادی بالاست؛ اندوه پایین است. ـــ خوب بالاست؛ بد پایین است و یا بیشتر بالاست؛ کمتر پایین است.

استعاره های هستی شناختی، استعاره های هستی شناختی بیشتر برای بیان تجربیات انتزاعی و مبهم مانند ترس، خشم و ... به کار می روند.

ـ باید با تورم بجنگیم. ـ تورم ما را گوشه گیر کرده است.

لیکاف و جانسون، اساس استعاره ساختاری را سامان دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر می دانند و برآن اند که بیشتر استعاره های گزاره ای از این نوع هستند(هاشمی، ۱۳۸۹). در ساختار جرّ و بحث، شرکت کننده ها با موضوعی مخالفت می کنند، سپس از دیدگاه هایشان دفاع و یا به نظرات دیگری حمله می نمایند و در نهایت پیروز شده، یا شکست می خورند.

ـ ادعای تو غیرقابل دفاع است. ـ او به نقاط ضعف استدلالم، حمله کرد.

ـ انتقادات او درست هدف گیری شده بود. ـــ استدلالش را درهم کوبیدم.

غیر از استعاره و انواع آن ها، استعاره هایی نیز در حوزه آموزش می توان یافت. برای مطالعه وسیع تر، در حوزه استعاره های آموزشی، با نگاهی به دیدگاه های سقراط، آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد تولید کننده ایده ها، دیده می شود. افلاطون، «ایده» را به عنوان حقیقت واقعی جهان دیده بود. «افسانه غار» افلاطون، نمایشی استعاری از اهمیت آموزش و پرورش در رها شدن انسان از فشار جهل است. قرن ها بعد، یعنی قرن هفدهم به لطف یک معلم اهل چک، جان آموس کمنیوس (۱۶۷۰ـ ۱۵۹۲)، «قرن آموزش» نامیده شد. و بعد از وی ژان ژاک روسو (۱۷۱۲–۱۷۷۸) «مربی ای بود که کودک را کشف کرد». روسو به آموزش به مثابه رشدی ارگانیک مطابق با «طبیعت درونی» کودک، آموزش رایگان، و «آموزش منفی»، که منجر به محروم شدن از هر چیزی که می تواند مانع پیشرفت طبیعی کودک شود،

7. Orientational metaphor
8. Ontological metaphor
9. Structural metaphor

[Downloaded from jcp.khu.ac.ir on 2024-04-28]
[DOR: 20.1001.1.23455780.1397.6.4.5.2]

جدول ۱ـ چند استعاره مهم درباره ذهن(قاسم زاده، ۱۳۹۲)

ردیف	موضوع	استعاره ها
۱	ظرف، فضا	«ذهنم پر شده»؛ «ذهنم خالی شد»؛ «ذهنم انباشته از خاطرات است»؛ «ذهنم لبریز از دانسته هاست».
۲	اتاق، صحنه	«ذهنم روشن شد»؛ «ذهنم تاریک شد»؛ «در ذهنم گم کردم»؛ «باید تو ذهنم دنبال اش بگردم».
۳	موجود زنده	«ذهنم خسته شد»؛ «ذهنم فعال است»؛ «ذهن آماده ای دارم»؛ «ذهن سالمی دارد»؛ «ذهن بیماری دارم». «ذهن میمونی[1]»، «ذهن بازیگر[1]»
۴	جا و محل	«در ذهنم نشست»؛ «در ذهنم ماند»؛ «ذهنم جا ندارد».
۵	لوح و صفحه	«از ذهنم پاک شد»؛ «در ذهنم حک شد».
۶	تلفن	«دو ریالی ام دیر می افتد».
۷	وسیله برش	«ذهنم کند شده است» ؛ «ذهن تیزی دارم» ؛ «آغلیم کسمیر»(ذهنم نمی برد).
۸	ماشین و دستگاه	«ذهنم خوب کار می کند» ؛ «ذهنم دقیق کار می کند» ؛ «ذهنم مثل ساعت کار می کند»؛ «ذهنم مثل کامپیوتر کار می کند» ؛ «سیم های ذهنم قاطی می کند» ؛ «کله ام داغ می کند».

توجه کرد (سوربا، ۲۰۱۴). و در نهایت لاک (۱۶۹۰) ذهن را به عنوان یک لوح سفید یا یک تخته سنگ خالی یا قطعه کاغذ توصیف می کند. البته در این حوزه کینگ (۱۹۹۳) یادآور می شود که ما همچنان یک مدل انتقال منسوخ آموزش و یادگیری داریم که در آن مغز دانش آموز مانند یک ظرف خالی است که معلم در داخل آن دانش را می ریزد [و] دانش آموزان، یادگیرندگان غیرفعالی هستند (کینگ، ۱۹۹۳: ۳۰). در این صورت دانش آموز نقش خود را در فرایند آموزش منفعل در نظر می گیرد، و مربی به وضوح نقاش اصلی است.

سوربا (۲۰۱۴) برای آشکار کردن استعاره هایی که توسط آموزش ارتقاء یافته اند، به استعاره های «آموزش جدید» و «مدرسه فعال» اشاره می کند. استعاره های«آموزش»، اغلب در مضامین خود به جهت گیری های زیر اشاره می کنند: تدریس، ساختن، کاشت، فداکاری، اهدا کردن، درمان و غیره است (سوربا، ۲۰۱۴).

درباره «ذهن» استعاره های مختلفی مطرح شده است. این گونه استعاره ها را می توان هم در آموزش خود مفهوم «ذهن» به ویژه در مورد عملکرد ذهن و ویژگی های آن و هم به عنوان استعاره های آموزشی به کار برد.

قاسم زاده(۱۳۹۲) چند استعاره مهم درباره ذهن را این گونه مثال می زند (جدول ۱).

کندی[1](۲۰۱۲) در راستای توسعه استعاره های ذهن، توضیح می دهد که چگونه ذهن یک پردازش اطلاعات است، و استدلال می کند که چنین توصیفی از ذهن، برای درک بهتری از آن، به ما کمک می کند. او یادآور می شود؛ قدرت استعاره مغزـ رایانه، ما را در مقایسه کارکرد مغز با کارکرد یک رایانه دیجیتال، توانا ساخته و کمک می کند برخی چیزها را درباره اسرار ذهن درک کنیم. اطلاعاتی که به رایانه متصل می شوند از طریق آنالوگ به شکل دیجیتال تبدیل شده، پردازش و یا ذخیره می شوند یا به شکل مشابه یا اصلاح شده به کاربر باز می گردند. اطلاعاتی که از طریق احساسات به مغز منتقل می شود، (عمدتاً) از انرژی نور و صدا به شکل الکتروشیمیایی تبدیل می شود، پردازش شده و یا ذخیره می شوند یا معمولاً به شکل اصلاح شده باز می گردد. شباهت این گونه هست که هر دو مغز و رایانه را می توان به عنوان پردازنده های اطلاعات، در نظر گرفت(کندی، ۲۰۱۲: ۲۸۹). علاوه بر این، فلدمن(۲۰۰۶: ۱۵) استدلال می کند که «تفکر، فعالیت های عصبی ساخت یافته است» و زبان و تفکر ذاتاً در مورد چگونگی بدست آوردن، استفاده و انتقال اطلاعات فعالیت می کنند ... پردازش اطلاعات، سازمان دهی آن هاست. سپس، وی با استفاده از استعاره کانال ردی، به طور خلاصه اشاره می کند، که استعاره کمک می کند تا بخش بزرگی از روش های فهم ما از ایده ها، تفکر، درک و ارتباطات را تعریف کنیم(پیشین: ۱۹۶).

به اعتقاد مکسول(۲۰۱۵) استعاره به صورتی کاملاً وارد زبان تدریس می شود، و با توجه به دیدگاه کلاسیک انسانی «معلم به مثابه باغبان»، مفهوم «معلم به مثابه ناجی» از روسو و پروه های اخیری که برای تفهیم معلم به مثابه «دانشمند عملی» ، «والد» و حتّی «مشاور»، به نظر می رسد که تعداد مکتب های فکری که توانایی استفاده از یک استعاره را نداشته باشند، بسیار کم است.

بعد از بحث در مورد استعاره و استعاره های آموزشی، می توان به موضوع تفکر و آموزش آن پرداخت. از زمان سقراط و

[10.] Kennedy

[Downloaded from jcp.khu.ac.ir on 2024-04-28]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1397.6.4.5.2]

افلاطون، تا زمان حال درباره تفکر، ماهیت و مراحل آن بحث های زیادی به عمل آمده است(حسینی، ۱۳۸۸). تفکر یعنی پردازش ذهنی روی اطلاعات ورودی در ذهن با هدف حل یک مسأله(فیشر، ۱۳۸۸). ادوارد دبونو، اندیشیدن را «مهارتی کاربردی می داند که به یاری آن، هوش، تجربه ها را بررسی می کند»(میلر، ۱۳۷۹). کنفرانس های بین المللی«درباره تفکر[1]» که غالباً نظریه پردازان آموزش و پرورش شناختی را گردهم جمع می کند، نمونه ای از کوشش برای مفهوم پردازی درباره ضرورت تلفیق تفکر با آموزش است(تلخابی، تقوی، ۱۳۹۰). اصول اساسی برای تدریس، یادگیری و فرایند شناخت و تفکر عبارت اند از: ـ دانش، منفعلانه دریافت نمی شود بلکه فعالانه و با تفکر یادگیرنده ساخته می شود؛ ـ تفکر فرایندی انطباقی است که به یادگیرنده کمک می کند دنیای تجربی خویش را سامان دهد؛ ـ ادراک، تجربیات فرد را ساماندهی می کند و به آن معنا می بخشد. ادارک فرایندی نیست که حاصل آن بازنمایی دقیق واقعیت بیرونی باشد(گلیسرزفلد، ۲۰۰۰). از سوی دیگر دیویی نیز اذعان می دارد که «عادات مطلوب تفکر در کانون فرایند آموزش قرار دارند. از این رو، تفکر همان روش تجربی تربیتی است. بنابراین اساساً روش با تفکر یکسان است(هوک، ۲۰۰۹: ۴۴۹). بدین سان، ما به جای مدارس دانش محور، به مدارس تفکر محور نیاز خواهیم داشت(هنکوک و جفریز، ۱۳۸۹).

مایر (۱۹۸۳) درباره تفکر بهنجار سه ایده اساسی ذکر می‌کند:

۱ـ تفکر شناختی است. یعنی به طور درونی در ذهن رخ می‌دهد، ولی از رفتار قابل استنباط است. شطرنج باز تفکر خود را در حرکتش به نمایش می گذارد.

۲ـ تفکر فرایندی است که متضمن برخی دستکاری‌های دانش در سیستم شناختی است.

۳ـ تفکر به سمت رفتار و منجر به آن می شود، یا به سمت یک راه حل جهت گیری می کند تا مشکل حل گردد.

منظور از «آموزش تفکر» در این پژوهش، واکاوی، بررسی و تغییر ذهن، صرفاً در حوزه قدرت تصورات ذهنی یاددهنده و یادگیرنده از طریق «استدلال» مبتنی بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف می باشد. استدلالی که شامل «توضیح افکار»، «ارائه دلائل» و «استنباط» می باشد و این که دانش آموز می تواند از طریق استدلال مبتنی بر استعاره به فهم بهتر و مؤثرتر برسد.

استعاره ها می توانند نقش های مختلفی بر عهده بگیرند. یکی از آن ها انتقال پیچیدگی یا غنای بالقوه موجود در روابط بین پدیده هاست. بیان استعاری «نرود میخ آهنین در سنگ» را در مقام اشاره به مقاومت بی جهت شخصی که نمی خواهد واقعیت ها را بپذیرد و تغییری در برداشت و رفتار خود ایجاد کند، به راحتی متوجه می شویم و در می یابیم که چندین خصوصیت به بهترین وجه، در یک جا جمع و صورت بندی شده است: پیدا نکردن راهی برای نفوذ با وجود قدرت کلام، ناامید شدن از اثرگذاری و در عین حال ضرورت پیدا کردن وسیله ای مؤثر برای نفوذ، که ممکن است «میخ آهنین» نباشد اما اثر بگذارد و بالاخره عدم امکان تعامل(قاسم زاده، ۱۳۹۲).

کریستوفر جانسون(۱۹۹۷) که روند یادگیری استعاره را در کودکان مطالعه کرد، سه دوره متمایز را شناسایی کرد:

۱ـ در مرحله نخست فقط منبع استعاره وجود دارد.

۲ـ در مرحله دوم تجربه های مربوط به حوزه های منبع و هدف استعاره هر دو وجود دارد. در این مرحله کودکان یاد می گیرند واژه های حوزه منبع استعاره را با معنی هدف و دستور زبان به کار ببرند.

۳ـ در مرحله سوم، کودکان واژه ها را با توجه به وجود حوزه منبع آن به شیوه استعاری به کار می برند(نیلی پور، ۱۳۹۴: ۱۳۰). این نتایج نشان می دهد که رعایت تدریج و مراحل مختلف در کار با کودکان و آموزش تفکر خلاق به آنان مؤثر است.

مطالعه نارایانان و کریستوفر جانسون نتایج ذیل را در بر داشت: هنگامی که حوزه های منبع و هدف هر دو به طور همزمان فعال می شوند، هر دو منطقه مغز مربوط به حوزه های منبع و هدف استعاره فعال می شوند. بر اساس اصل نورونی هب، نورون هایی که همزمان برانگیخته می شوند باهم پیوند می خورند. این اصل به این معنی است که در نگاشت نورونی استعاره هر دو حوزه منبع و هدف مدار نورونی با یکدیگر پیوند می خورند و یادگرفته می شوند. همین مدارهای نورونی اساس شکل گیری و یادگرفتن استعاره ها هستند. گردی (۱۹۹۷) در مطالعه خود نشان داد که این نوع استعاره ها از نوع استعاره های پایه یا بنیادی هستند. او متوجه شد که در سرتاسر دنیا صدها نمونه از این نوع استعاره های بنیادی وجود دارد. همه مردم از یک تن مشابه و اساساً محیط یادگیری و تا حدی تجربه های مشابه دوران کودکی

[1] ـ یازدهمین کنفرانس درباره تفکر در سال ۲۰۱۱ در دانشگاه کوئین بلفت، کشور ایرلند شمالی، برگزار شد. اطلاعات بیشتر در این زمینه در نشانی ذیل قابل دستیابی است:
http://www.qub.ac.uk/sites/ICOT2011

[Downloaded from jcp.khu.ac.ir on 2024-04-28]
[DOR: 20.1001.1.23455780.1397.6.4.5.2]

مربوط به هر دو حوزه منبع و هدف استعاره ها بهره می گیرند. در نتیجه این تجربه ها، نگاشت های نورونی دو حوزه استعاره ها به طور طبیعی و با تکیه به تجربه های روزانه دوران کودکی و به کار گرفتن آن ها در محیط خارج در ذهن شکل می گیرند. همین تجربه های اولیه و فعالیت های مناسب مغزی موجب پیدایش مجموعه عظیمی از نگاشت های استعاره های مفهومی پایه در مغز شده و موجب انواع یادگیری های بعدی به شیوه ناآگانه می شوند (نیلی پور، ۱۳۹۴: ۱۳۱).

الیان بوتا (۲۰۰۹) قصد داشت تا اهمیت استعاره ها را به عنوان قضایایی برای فرایند پذیرش و درک تغییرات در پارادایم آموزشی تأیید نماید. به اعتقاد نویسنده، استعاره های آموزشی پذیرفته شده و عقلانی شده توسط معلمان، به ویژه در جنبه های گوناگون مربوط به سازمان فعالیت آموزشی، منعکس شده اند: در انتخاب روش آموزشی، اجرای عمومی فعالیت ها و سازماندهی تجربیات آموزشی برای دانش آموزان، در روش شخصی که در آن، روابط بین معلم و دانش آموز، معلم و معلم، معلم و والدین شکل می گیرد. همانطور که در سیاست ها، دستورالعمل ها و راهبردهای سالانه سرویس های ویژه آموزشی وزارت آموزش و پرورش بی. سی[1] (۲۰۱۱) مطرح شده است: دانش آموزان با مشکلات یادگیری به این ترتیب تعریف می شوند؛معلولیت های یادگیری ناشی از اختلالات در یک یا چند فرایند مرتبط با درک، تفکر، یادگیری یا یادآوری(وزارت آموزش و پرورش بی. سی، ۲۰۱۱: ۴۶). کتاب راهنمای کمک یادگیری (۲۰۱۲ـ۲۰۱۳)، در مورد نمونه هایی چون «ماری برای پردازش اطلاعات کند هست»، پیشنهاد می کندکه «دادن زمان و فرصت هایی به یادگیرندگان جهت روشن ساختن فرآیند تفکر توسط خودشان، دارای اهمیت است» (مدرسه ناحیه شمال ونکوور، ۲۰۱۲: ۱۷).

بنابراین با توجه به مباحث اخیر، به نظر می رسد می توان کاربرد استعاره ها به ویژه استعاره های آموزشی در تفکر خلاق را احساس کرد.

روش

طرح پژوهش

این پژوهش ، از حیث هدف جزو مطالعات بنیادی، از نظر ماهیت داده های جمع آوری شده جزو مطالعات کیفی و شیوه مورد استفاده در آن تحلیل مفهومی[2] است. هرست و پیترز(۱۹۹۸: ۳۸-۲۷) معتقدند که تحلیل مفهومی روشی است که به منظور آشکار ساختن معنای کلمات و جملات به منظور کشف اهداف نهفته در پس آنها به کار می رود. بینی(۲۰۰۳) نیز معتقد است که کاربرد تحلیل مفهومی در تجزیه و تحلیل مفاهیم و قضایا به اجزاء و قسمت های سازنده آن ها برای به دست آوردن دانش یا فهم بهتر از یک بحث فلسفی ویژه انجام می می شود. تحلیل مفهومی در تعلیم و تربیت به سه شیوه تحلیل مفاهیم تربیتی در زبان عادی، تحلیل مفاهیم تربیتی در زبان متعارف تعلیم و تربیت و تحلیل مفاهیم در زبان فنی و زبان رسمی تعلیم و تربیت تقسیم می شود. منظور از زبان عادی زبانی است که مردم عادی در حوزه زبان با آن گفت و گو می کنند. منظور از زبان متعارف، زبانی است که بیشتر در حوزه آموزش و پرورش رسمی کاربرد دارد. مثلا" کاربرد اصطلاحاتی چون معلم سخت گیر، دانش آموز بی انگیزه و والدین بی تفاوت در تربیت فرزندان، از این دست هستند. منظور از زبان فنی و رسمی زبانی است که فلاسفه تعلیم و تربیت، نظریه پردازان و متخصصان تربیتی بیشتر با آن سرو کار دارند(باقری، سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹: ۱۶۲-۱۸۵). در این پژوهش از دو نوع اخیر، یعنی تحلیل مفاهیم متعارف و فنی استفاده شده است.

جامعه، نمونه و روش نمونه گیری

با توجه به کیفی بودن این پژوهش، جامعه آماری آن، کلیه متون(کتب و مقالات پژوهشی) مربوط به نظریه استعاره مفهومی لیکاف و نظریات مربوط به خلاقیت و آموزش تفکر خلاق است. روش نمونه گیری هدفمند و حجم نمونه ۳۰ مورد از متون منتخب است.

ابزارهای پژوهش

ابزار پژوهش حاضر، فهرست مقولات مفهومی مربوط به استعاره مفهومی لیکاف و تفکر خلاق است. داده های به دو روش تحلیل مفاهیم زبان متعارف و زبان فنی انجام شده است. نتیجه تحلیل در دو بخش تنظیم شده است؛ ابتدا نتیجه تحلیل زبان فنی و سپس در بخش یافته ها نتیجه تحلیل زبان متعارف مطرح می شود.

یافته‌ها

با توجه به «قلمرو مبدأ» (قلمرو مقایسه) و «قلمرو مقصد»

12. B.C. Ministry of Education

13. Conceptual analysis

[Downloaded from jcp.khu.ac.ir on 2024-04-28]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1397.6.4.5.2]

(قلمروی که مقایسه صورت می پذیرد) استعاره مانند: «عشق یک ماجراجویی است» (ماجراجویی، قلمرو مبدأ و عشق، قلمرو مقصد می باشد)، آموزش تفکر خلاق از طریق استعاره مفهومی باید با توجه به سن و ظرفیت ذهنی فراگیران صورت گیرد. در ادامه به چند مثال از حوزه مبدأ و مقصد استعاره مفهومی اشاره می شود که به نظر می رسد برای آموزش تفکر خلاق مؤثر باشند. فراگیران با توجه به این مثال ها می توانند در مورد آن ها توضیحاتی ارائه دهند و یا از این گونه استعاره ها تولید کنند.

حوزه مبدأ: حیوان (انسان حیوان است)

همچنان زورمند ناتوان را خواهد درید.

او درنده خوست.

او یک گرگ وحشی است.

او به نقاط ضعف استدلالم، حمله کرد.

آن روی سگ مرا بالا نیاور.

مثل سگ گاز می گیرد.

در اینجا قلمرو مبدأ ـ که حیوان است ـ بر بنیاد قلمرو مقصد ـ که انسان است ـ می‌نشیند و استعاره انسان حیوانی را شکل می دهد و ویژگی هایی از انسان را از راه استعاره به ما معرفی و توصیف می کند. در این مواقع است که به نظر می رسد تفکر خلاق استعاری بهتر صورت می گیرد و یادگیری از طریق آن ها قابل درک تر و مؤثرتر واقع می شود.

به نظر می رسد بتوان در حوزه های مختلف آموزشی بخش تربیت معلم و آموزش دانشجو معلمان و معلمان، از استعاره های آموزشی مربوط به معلم، برای تفکر خلاق استفاده کرد. این که معلمی در مورد استعاره های آموزشی «معلم به مثابه باغبان»، «معلم به مثابه ناجی» و یا «معلم به مثابه راهنما» تفکر و بحث و گفت و گو کند، می تواند ابزار قدرتمندی در جهت یادگیری وظیفه، روش و فنون معلمی باشد.

با توجه به طبقه بندی و انواع استعاره ها، به نظر می رسد درآموزش تفکر، می توان از انواع استعاره ها جهت ارتقاء سطح تفکر خلاق شاگردان بهره برد؛ مانند: تحلیل استعاره هایی مانند«سفر زندگی است»، «وقت طلاست» و «دنیا کاروان سراست» توسط فراگیران. یا این سؤالاتی مانند این که چه ارتباطی بین سفر با زندگی می توان برقرار کرد؟ همچنین با توجه به این ایده که اندیشه های افراد، عمدتاً استعاری است آموزش دهندگان، با بهره گیری از استعاره ها، در گفتمان و گفت و گوهای تدریسی و آموزشی، می توانند شیوه و محتوای آموزش خود را ارتقاء دهند. و یا دانش آموزان را به تفکر در استعاره های مختلف مثلاً در موضوع «ذهن» ترغیب کنند؛ مانند: به نظر شما چرا «ذهن» به «کامپیوتر» تشبیه شده است؟ عاطفه نیروست یعنی چه؟ چرا عاطفه را نوعی نیرو یا به به نیرو تشبیه کرده اند؟

در آموزش تفکر خلاق، برخی استعاره ها، چون که مفاهیم انتزاعی را در قالب ملموس تر اشیاء و مواد بیان می کنند، به نظر می رسد در آموزش های تفکر مربوط به موضوعات دوره ابتدایی و حتی بالاتر مؤثر باشند. به طور نمونه نیلی پور (۱۳۹۴) از استعاره های از مفاهیمی مانند «ذهن»، «حافظه»، «فکر»، «خیال» و «اراده» مثال هایی بیان می کند. «ذهن کار می‌کند»، «فکرم آزاد نیست»، «اگر اراده شخص بتواند خود را از قید سستی آزاد کند، همه چیز قابل دسترسی است».

در کل شاید اهداف محقَق و به دست آمده از بررسی ارتباط و پیامدهای استعاره مفهومی و آموزش تفکر خلاق را در ذیل خلاصه کرد: طبق جدول ذیل پیامدها و دلالت های نظریه استعاره مفهومی لیکاف در آموزش خلاق را می توان در دو قسمت «شناختی» و «اجتماعی» محقق ساخت. و هر بخش به مباحث ریزتری مانند مطالب ذیل از نتایج دو حوزه شناختی و اجتماعی بحث تقسیم و قابل بحث می شود.

دیاگرام (شکل ۱) نتایج نشان می دهد اهداف محقق شده یا همان پیامدها به طور کلی می تواند شامل دو گروه کلی باشد: پیامدهای شناختی و پیامدهای اجتماعی. از پیامدهای شناختی می توان به مواردی چون؛ پرورش مهارت استدلال، بهبود توانایی تعقل و توانایی منطقی و صوری، و توانایی مفهوم سازی. و از پیامدهای اجتماعی استعاره های مفهومی هم گروه ذیل مطرح است: یادگیری منطق و استدلال سخن گفتن، یادگیری سخن گفتن صحیح، اصولی و جذاب و تفکر برانگیز و تقویت گفتار محاوره ای و روزمره و مانند آن ها.

بر اساس دیاگرام نتایج یا پیامدهای استعاره مفهومی در آموزش تفکر خلاق، که به طور کلی در دو حوزه شناختی و اجتماعی تقسیم بندی شد، می توان ترسیمی مانند شکل ۲ صورت بندی کرد. این ترسیم نشان می دهد نتیجه استعاره مفهومی در تفکر خلاق از نگاه شناختی می تواند در دروس مختلف کاربرد داشته باشد و نیز کاربردها و نقش های مختلفی از حوزه اجتماعی در دروس دیگر در پی خواهد داشت.

همچنین با توجه به یافته های پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد می توان « الگویی معنایی و ساختاری مفهومی جدید درباره آموزش تفکر خلاق مبتنی بر طرحواره استعاره مفهومی

[Downloaded from jcp.khu.ac.ir on 2024-04-28]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1397.6.4.5.2]

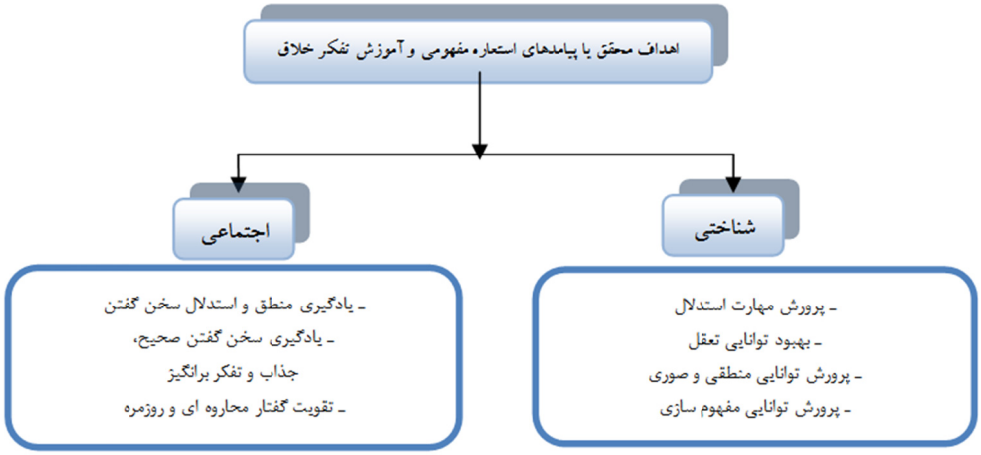

شکل ۱- پیامدهای استعاره مفهومی در آموزش تفکر خلاق

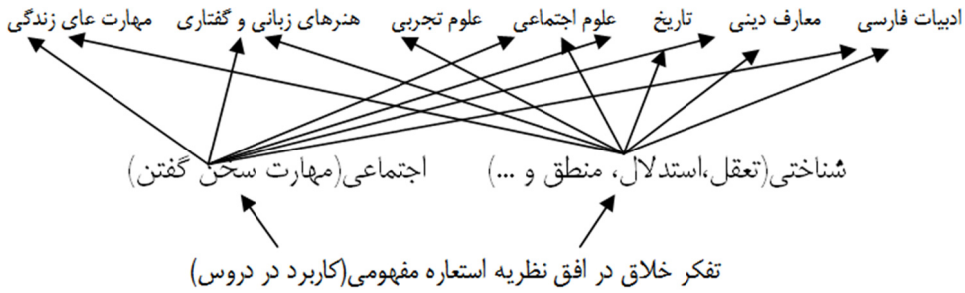

شکل ۲- تفکر خلاق در افق نظریه استعاره مفهومی لیکاف

لیکاف» استنباط و ارائه کرد. سعی شده است ساختار این الگو بر اساس مفروضات مختلف استعاره مفهومی استوار باشد. مانند توجه به نگاشت های استعاری که عموماً به صورت دو حوزه مفهومی بودند. مانند تجربه «گرمی» برای «محبت». این الگو در چهار مرحله انجام می پذیرد. این مراحل به ترتیب شکل ۳ هستند.

طبق جدول فوق در مرحله اول فراگیران با مقصد یا منبع موضوع روبه رو می شوند. در مورد آن فکر می کنند و آن را خوب توضیح می دهند. مثلاً در اینجا موضوع نوشتن درباره «زندگی» است. «زندگی» در این بخش مقصد یا منبع می باشد. افراد و فراگیران ابتدا در مورد آن به تفکر می پردازند. این که زندگی چیست و چگونه باید باشد؟ سپس در مرحله بعد فراگیران با بهره گیری از انواع استعاره ها، به انتخاب یا تولید مبدأ یا هدف می پردازند. خلاقیت اصلی و تفکر خلاق در این مرحله صورت می گیرد. معلم از شاگردان می پرسد زندگی شبیه چیست؟ شاگردان(با توجه به انواع و اقسام استعاره ها)، حتی به صورت گروهی پاسخ هایی مانند موارد ذیل را ارائه می دهند: بالا و پایین داشتن آن/ زمان طی شدن: با یک چشم به هم زدن/ یکنواخت و کسالت آوری آن/ اندوه/ جویبار و رودخانه/ هدیه ای برای بخشیدن/

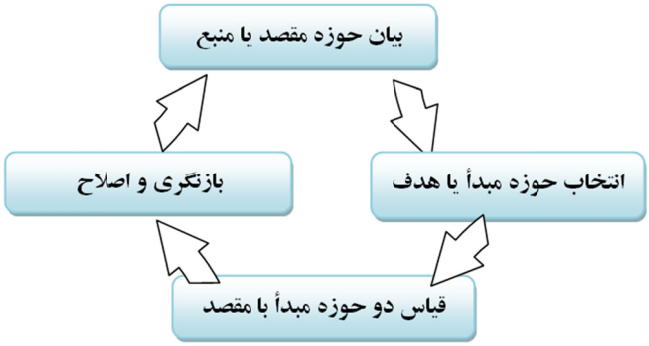

شکل ۳- مراحل الگوی آموزش تفکر خلاق مبتنی بر استعاره مفهومی

[Downloaded from jcp.khu.ac.ir on 2024-04-28]
[DOR: 20.1001.1.23455780.1397.6.4.5.2]

طوفـان و آرامـش/ و ... در مرحلـه قیـاس دو موجـود یـا دو مفهوم که معمولاً شباهت و ارتباطی با هم ندارند، با یکـدیگر مقایسه می شوند، لزومی به هماهنگی همه ابعاد نیست. مهم این است که بتوان نظریه جدیدی از یک مسأله بیان کرد. در این بخش، مقصد یا منبع با مبدأ یا هدف کنار هم می آینـد و جمله یا عبارت استعاری ساخته می شود. مانند: «زنـدگی چـو جویباریست آرام». در این قسمت همچنان خلاقیـت و تفکـر خلاقانه ادامه پیدا می کند. بنابراین نگاشت از حـوزه مبـدأ(در اینجا: مـثلاً جویبـار و رودخانـه) بـه حـوزه مقصـد(در اینجـا: زندگی) انجام می پذیرد. در مرحله پایانی، فراگیران، بار دیگـر به موقعیت مسأله کـه در ابتـدا مطـرح شـده بـود، برگشـته و قیاسی که انجام شده را مـرور مـی کننـد و چنانچـه اسـتعاره ساخته شده دارای اشکال باشد، اصلاح مـی شـود. در مرحلـه اصلاح، تولید کننده می تواند از انواع استعاره های دیگـر نیـز بهره ببرد.

به نظر می رسد الگوی ارائه شده در این پـژوهش، بـا عنـوان «آموزش تفکر خلاق مبتنـی بـر اسـتعاره مفهـومی لیکـاف» می تواند راه گشایی برای روش های جدید تدریس و آموزش در کلاس های درس آموزش تفکر خلاق باشد. چـرا کـه بـر طبق آن، ساختار، ماهیت و مراحل آموزش تفکـر بـه صـورت جدیدتری شکل می گیرد. همچنین به نظر می رسد این الگو می تواند مسیری نو در فرایندی مانند «آموزش فلسـفه بـرای کودکان» باز کند. چرا که وجه اشتراک آموزش فلسـفه بـرای کودکان و آموزش تفکر خلاق، را می توان آموزش اندیشیدن دانست. نیز بر اساس این الگو و از مجموع مطالب قبلی مـی توان از خلاقیت و آموزش تفکر خلاق مبتنی بر استعاره های مفهومی، تعریفی جدید ارائه کرد. و این گونه بیـان کـرد کـه «خلاقیت به معنای ایجاد و نگاشت چیزی جدید متناسـب بـا نظام مفهومی، زبانی و فکری افراد با توجه به زمینـه و بافـت زبانی و فکری و عمومیت پیدا کردن آن در سایر افراد و بافت ها» مـی باشـد و آمـوزش تفکـر خـلاق بـر اسـاس اسـتعاره مفهومی عبارت است: «آموزش استدلال الگوهای نگاشتی از یک قلمرو مفهومی به قلمرو دیگر طی مراحـل مختلـف، کـه تفکر روی حوزه یا قلمرو مقصد یا منبع، انتخاب حوزه مبدأ یا هدف، قیاس دو حوزه مبدأ با مقصد و بـازنگری و اصـلاح آن می باشد». این بازتعریف یا بـازمفهوم پـردازی، در قیـاس بـا تعاریف و رویکردهای قبل، دارای ویژگی هایی چون نـوآوری با توجه به زبان، بافت و زمینه زبانی، مفهومی و فکری افـراد، و توجه به نگاشت ها در مفهوم پردازی می باشد. بنابراین این نگاشت ها به ما امکان می دهد که به اشکال و صورت هـای مختلف استدلال، استنباط و تفکر مربوط به حوزه های مبدأ را برای استدلال، استنباط و تفکر درباره حوزه مقصد بکار ببریم.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش، قصد داشت به بررسی و پاسخ به سـؤال اصـلی نقش و کـاربرد نظریـه اسـتعاره مفهـومی جـورج لیکـاف، در آموزش تفکر بپردازد. آنچه از یافته ها به دست می آید را می توان موارد ذیل دانست:

به نظر می رساند همچون لیکاف که معتقد اسـت؛ کـه تفکـر انسان عمدتاً استعاری است، می تـوان گفـت: آمـوزش تفکـر عمدتاً استعاری و با استعاره ها انجام می شود. و انتخاب انواع استعاره های مختلـف مـی توانـد نتیجـه آموزشـی و تربیتـی متفاوتی داشته باشد. بهره گیری از استعاره های مفهـومی در آموزش تفکر، در تسهیل آمـوزش و یـادگیری مـؤثر اسـت و معلمان می توانند برای تفکر بهتر، دانش آموزان را با هـدایت خود برای تولید اندیشه ها، ایده ها و پدیده ها، هم از اسـتعاره ها بهره بگیرند و هم ایـن کـه دانـش آمـوزان بـرای بهبـود یادگیری شان و در جهت خلاقیت در تفکرشان، استعاره هایی تولید کنند. پس بـه نظـر مـی رسـد زبـان اسـتعاری معلـم و آموزش با استعاره ها استفاده از استعاره های مفهومی توسـط وی در حین آموزش، بتواند بستری فراهم آورد کـه شـاگردان در فضایی استعاری استدلال و تفکر کنند و در تحول تفکـر و در توضحیات و استدلال های خود تلاش کنند.

در کاربرد استعاره مفهومی در فرایند آموزش تفکـر، بـه دلیـل این که یادگیری استعاره در کودکان به تدریج، ابتدا صـرفاً بـا واژه های منبع استعاره شروع می شود، سـپس تجربـه هـای مربوط به حوزه های منبع و هدف استعاره هر دو وجود خواهد داشت و در مرحله نهایی، کودکان واژه ها را با توجه به وجود حوزه منبع آن، به شیوه استعاری به کار می برند، لذا ضـرورت دارد، معلمان و آموزش دهندگان، در فرایند آموزش تفکـر، در زمان کار با کودکان، این مراحل و تدریج را رعایـت کننـد. در حالی که در سنین بزرگسالی، چون این افراد به سطح انتزاعی رسیده اند، ممکن است لزوماً چنین نباشد.

همچنین داشتن مهارت و توانش استعاری در یـادگیری زبـان در زبان شناسی شناختی ضرورت دارد و کمـک مـی کنـد از طریق فهم استعاره، درک و یادگیری زبان تسهیل شود.

بنابراین می توان گفت از یک طرف سرچشمه اسـتعاره هـا، تفکر افراد هست و از طرف دیگر استعاره ها در اندیشه هـای افراد نفوذ می کنند و این امر در آموزش تفکـر خـلاق نقـش برجسته خود را می نمایاند. با توجه به طبقات مختلف استعاره

[Downloaded from jcp.khu.ac.ir on 2024-04-28]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1397.6.4.5.2]

های مفهومی لیکاف، در آموزش تفکر خلاق این تنوع کمک کننده با اهمیتی است.

نتایج یا پیامدهای استعاره مفهومی در آموزش تفکر خلاق، به طور کلی در دو حوزه شناختی و اجتماعی تقسیم بندی شد، ترسیم و نتیجه استعاره مفهومی در تفکر خلاق از نگاه شناختی می تواند در دروس مختلف کاربرد داشته باشد و نیز کاربردها و نقش های مختلفی از حوزه اجتماعی در دروس دیگر در پی خواهد داشت. از پیامدهای شناختی می توان به مواردی چون؛ پرورش مهارت استدلال، بهبود توانایی تعقل و توانایی منطقی و صوری، و توانایی مفهوم سازی نام برد. و از پیامدهای اجتماعی استعاره های مفهومی هم گروه ذیل مطرح است: یادگیری منطق و استدلال سخن گفتن، یادگیری سخن گفتن صحیح، اصولی و جذاب و تفکر برانگیز و تقویت گفتار محاوره ای و روزمره و مانند آن ها بیان کرد.

در پایان الگوی نمونه جهت آموزش تفکر خلاق مبتنی بر استعاره مفهومی، ارائه گردید. این الگو با مراحل ذیل قابل انجام و تحقق است: بیان حوزه مقصد یا منبع، انتخاب حوزه مبدأ یا هدف، قیاس دو حوزه مبدأ با مقصد و بازنگری و اصلاح. ابعاد برجسته این الگو تأکید بر بافت و زمینه استعاره هاست که توجه اعمال بافت در تسهیل فرایند آموزش تفکر خلاق مؤثر خواهد بود.

منابع

Arslan, D, Karatas, Z (2015), Mirror of Prospective Teachers' Mind: Metaphors, 15Conference on Educational Sciences, (WCES-), Novotel Athens Convention Center, Athens, Greece.

Bagheri, Kh, Sajjadiye, N and Tavassoli, T (2010). Research Approaches in Philosophy of Education, Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies. [Persian]

Beaney, M. (2003). Analysis, The Standard Encyclopedia of Philosophy, London: Rutledge.

Csorba, Diana, (2014). Metaphor in Science Education. Implications for teacher education: The 6th International Conference Edu World 2014 "Education Facing Contemporary World Issues", 7th - 9th November 2014

Fisher, R (2009), Teaching Thinking (translated by Dr. Mehremohammadi, M), Tehran: Samt. [Persian]

Greene, Judith, 2005, Memory, Thinking and Language: Topics in Cognitive Psychology. ISBN o-416-33800-3(Print Edition)

Ghasemzadeh, H (1392), Metaphor and cognition, Tehran: Arjomand Publication. [Persian]

Hirst, P.H. & With, P. (1998). Philosophy of Education, Major Themes in the

Analitic Tradition, Problems of Educational Content & practices, Volume IV, London and New York: Routledge.

Hosseini, Afzal al-Sadat (2009), The nature of creativity and its cultivation practices, Mashhad: Behnashr. [Persian]

Hook, A. (2009). John Dewey. In s. Cuhn(Ed), Philosophy of education: The Essential Texts. New YorkY Routledge.

Jeffreys M. And hankook. T (1389), Guide to Thinking Skills (Translation of Talakhabi, M, Delshaghi, Y), Tehran: Jahad University Press. [Persian]

Hashemi, Z (1389) Conceptual metaphor theory from the perspective of Lakoff and Johnson. Journal of Adab Pajohi, No12, 119 - 140. [Persian]

Kharrazi, K, Telakhabi, M (2011), The Foundations of Cognitive Education, Tehran: Samt. [Persian]

Zaitlin Erving, M (2010), Critique of Nietzsche's Thoughts, (Translator: Ziyakarlam, F), Tehran: Hafez. [Persian]

Kövecses, Zoltan (2015), Where the metaphors come from? Knowledge of texture in metaphor, (translated: Mirzabeigi, J), Tehran: Agah publication. [Persian]

Kövecses, Zoltan (2006), Language, Mind, and Culture, Oxford University Press.

Kövecses, Z. (2000). Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body in Human Feeling. Cambridge: Cambridge University Press.

Kövecses, Z. (2005). Metaphor in Culture: Universality and Variation. Cambridge & New York: Cambridge University Press.

Lakoff. G, (2014), Mapping the Brain's Metaphor Circutry: Metaphorical Thought in Everyday Life. UC Berkely Previously Published Works. Frontiers in Human Neurosience, 8. New York: Basic Books, A Member of the Perseus Books Group, 1999, 624 pages

Lakoff, G & Mark J. (1980) Metaphors We Live by. Chicago University Press.

Lakoff, G & Mark J. (1980) Metaphors We Live by. (Translator: Aqa Ebrahimi, H), Tehran: Nashr Alam, [Persian]

Lakoff, G & Mark J. (1999). Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and its Challenge to Western Thought. New York: Basic Books.

Lakoff. George, (2014), Mapping The Brain's Metaphor Circutry: Metaphorical Thought in Everyday Life. UC Berkely Previously Published Works. Frontiers in Human Neurosience, 8. New York: Basic Books, A Member of the Perseus Books Group, 1999, 624 pages

Leary, D.E.(1990). Psyche's Muse: The role of metaphor in the history of psychology. In D>E Leary(Ed), metaphors in the history of psychology.

[Downloaded from jcp.khu.ac.ir on 2024-04-28]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1397.6.4.5.2]

Cambridge: Cambridge University Press.

Lakoff, G & Mark J. (1999), Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and its Challenge to Western Thought. (Translator: Mirzabeighi, J), Tehran: Agah Publication. [Persian]

Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.), Metaphor and Thought (second edition) (pp. 202–251). Cambridge: Cambridge University Press.

Lakoff, G. (2008a). The neural theory of metaphor. In R.W. Gibbs, Jr. (Ed.), The Cambridge Handbook of Metaphor and Thought (pp. 17–38). Cambridge: Cambridge University Press.

Lakoff, G. (2008b). The Political Mind: Why you can't understand 21st-century American politics with an 18th-century brain. New York: Viking.

Majdfar, M, Saliqedar, L, Aqazade, M, Aslani, I (1392), life skills: process skills; creative thinking and Critical thinking: Tehran: Merat. [Persian]

Mahboobi, T, Mostafaei, A (2009), Thought and Meta-Cognition, Isfahan: Porsesh Publishing. [Persian]

Miller, J., P. (1379), Curriculum Theories, (translation by Dr. Mehremohammadi, M), Tehran: Samt Publications. [Persian]

Mayer, R.E. (1983). Thinking, Problem Solving, Cognition. San Francisco: freeman.

Maxwell, Bruce. (2015), 'Teacher as Professional' as Metaphor: What it Highlights and What It Hides. Journal of Philosophy of Education, Vol. 49, No. 1

Nilipour, R (1394), Cognitive Linguistics; the Second Cognitive Revolution in Linguistics, Tehran: Hermes Publications. [Persian]

Talhabi, M, Beheshti, R (2012), Thinking in the Education Process, Journal of Technology Roshd, (2)28 [Persian]

Talakhabi, M, Taqavi, F(2011), Application of Thinking Skills in Persian Language Education, Journal of Technology Roshd, (2)4 [Persian]

Rodgers, Shannon. (2015). Minding Our Metaphors in Education, ISSN: 0013-1857 (Print) 1469-5812 (Online) Journal homepage: http://www.tandfonline.com/loi/rept20

Sadeghi Fassaei, S, Erfan Manesh, I (1394), Methodological Foundations of Documentary Research in Social Sciences, Strategic Culture Journal, No. 29 . [Persian]

Shahri, B (1390). Investigating the Relationship between Ideology and Metaphor with Critical Discourse Analysis Approach, Master's Degree thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [Persian]

Solsu, Robert, l (1992), Cognitive Psychology (translation: Maher, F), Roshd Publishing. [Persian]

[Downloaded from jcp.khu.ac.ir on 2024-04-28]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1397.6.4.5.2]